

اگر مجبور به انتخاب باشید، ترجیح تان کدام است؛ سریال یا رمان؟

دریای کلمات یا دنیای تصویر؟



مقایسه رمان با سریال از زبان صوفیا نصر الهی، روزنامه‌نگار

سریال، فقط برای وقتی ذهنم مشغول است

«صوفیا نصر الهی» از روزنامه‌نگاران سینمایی با سابقه است؛ او غیر از قلم زدن در حوزه سینما و نقد فیلم، در ترجمه کتاب هم دستی بر آتش دارد و به واسطه شغل و علاقه‌ش با دنیای ادبیات آشناست. اگر مخاطب روزنامه «هفت صبح» و هفته‌نامه «کرگدن» باشید، حتما با اسم و قلم نصر الهی آشنا هستید. او رمان و سریال را دریچه‌هایی به جهان‌های بزرگ تر می‌داند.

در سال‌های اخیر، خیلی از استعداد های سینما به سمت سریال سازی رفته‌اند و درام مدرن به نوعی در سنت سریال سازی، زنده شده‌است. حالا مادر سریال‌ها، قصه‌های بهتر و دیالوگ‌ها و فیلم‌نامه‌های بهتری داریم؛ شبکه‌های تلویزیونی هم بسیار متنوع شده‌اند و تولیداتشان روز به روز بیشتر می‌شود. از طرف دیگر، در زندگی مدرن معاصر، دیدن اپیزودهای کوتاه ۵۰ دقیقه‌ای خیلی راحت‌تر است تا تماشای یک فیلم دوساعته مثلا. با این همه من، سریال بین حرف‌های مثل کسانی که همه کارهای روز دنیا را دنبال می‌کنند، نیستم. سریال‌ها را معمولاً گلچین می‌کنم و وقتی سرگاشان می‌روم که حوصله فیلم طولانی دیدن و تمرکز کردن، نداشته باشم. سریال برای من رمان عامه‌پسندی است که وقتی ذهنم مشغول است و دلم می‌خواهد صرفاً داستانی را دنبال کنم، انتخابش می‌کنم. استثنا هم وجود دارد البته؛ مثل سریال نیوز روم (The Newsroom) ساخته «آرون سور کین» که کلی اطلاعات به بیننده می‌دهد و تماشایش ذهنی فعال و سرزنده لازم دارد. من اصولاً به کسی سریال پیشنهاد نمی‌کنم چون تعداد و اثر سریال‌هایی که دیده‌ام و می‌پسندم، محدود است. نیوز روم اما برای هر کس که می‌خواهد یک اثر تصویری با دیالوگ‌های هوشمندانه ببیند و ذهنش را جلا بدهد، انتخاب خوبی است. در پاسخ به سوال «چه کسی رمان و چه کسی سریال؟»، باید بگویم که خب خط‌کشی و مرزی وجود ندارد اما برای خود من، ترجیح با رمان است؛ من همیشه رمان می‌خوانم؛ عادت‌ی است از دوران کودکی. رمان ذهنم را آزاد می‌کند، از روی زمین بلند می‌کند و توی جهان دیگری می‌گذارد.
به همین دلیل، رمان راساده‌تر می‌توانم به دیگران پیشنهاد کنم؛ جهان رمان آن قدر بزرگ است که هر کسی با هر سلیقه‌ای می‌تواند در آن چیزی برای خودش پیدا کند. به‌طور کلی، سریال، رمان، فیلم، گالری نقاشی و موسیقی دریچه‌هایی هستند به جهان‌های بزرگ‌تر؛ دریچه‌هایی که روح و ذهن آدم را وسیع‌تر می‌کنند. هر کدام از این لذت‌ها را که از خودمان دریغ نکنیم، جهانمان کوچک‌تر می‌شود.



فتت ونگها از علیرضا بسکادیادی

نظر رامبد خانلری، نویسنده، درباره رمان و سریال

در رمان، کارگردان قصه من هستم

«رامبد خانلری» را طرفداران داستان، خوب می‌شناسند. او که با «سرطان جن»، «آقای هاویشام» و آخرین اثرش «سورمه‌سر» در دنیای ادبیات داستانی برای خودش جایی باز کرده، با مستون‌های پیشنهاد فیلم و سریالش در روزنامه‌های مختلف، توانسته دل دوستداران مدیوم تصویری را هم به دست بیاورد. خانلری، کتاب را ترجیح می‌دهد و وقت‌هایی که سریال نمی‌بیند و رمان نمی‌خواند، مشغول بازی رایانه‌ای است.



دلیل اصلی من از کتاب خواندن و سریال دیدن، سرگرمی و اثر محبوبم هم‌معنایی است. پیوستگی داستان و قوام‌یافتگی‌اش برایم خیلی مهم است؛ از طرف دیگر فکر می‌کنم هر چه فرصت بیشتری برای روایت‌قصه وجود داشته‌باشد، قصه‌قوام‌بیشتری پیدامی‌کند. به‌همین دلیل، سریال‌را از فیلم راحت‌تر می‌بینم و در یک مجموعه داستان، ترجیح می‌دهم با بلندترین داستان شروع کنم. سریال و رمان برای من هیچ‌وقت جای همدیگر را نمی‌گیرند اما کتاب خواندن کلاً برایم جذاب‌تر است؛ چون در حقیقت انگار خودم کارگردان سریالی هستم که دارم می‌بینم؛ می‌توانم هر طور که بخوام شخصیت‌ها را فرض کنم، کار را دکوپاژ کنم و توی ذهنم فیلم کتابی را که می‌خوانم، بسازم. من معمولاً به دیگری نمی‌گویم که شناسم، بر اساس شناختم از سلیقه‌شان، سریال و رمان زیاد معرفی می‌کنم. چون یکی از کارهایم، نوشتن ستون پیشنهاد فیلم و سریال در روزنامه‌هاست، باید به کسانی که نمی‌شناسم هم چیزهایی پیشنهاد کنم؛ در این شرایط، فرضم بر این است که تماشا‌ی سریال از خواندن کتاب راحت‌تر است. مثلاً «دروغ‌های کوچک و بزرگ» و «سیزده دلیل برای...» سریال‌های معروفی هستند که پیشنهادشان کرده‌ام و تقریباً مطمئن بوده‌ام تماشا‌ی آن‌ها به دل هر کسی خواهد نشست. حالا اگر کسی اول را به‌اشدو بخوادم مدیوم مور دلقا‌ش را پیدا کند، مقایسه، کار ابرایش را حت می‌کند؛ چطور؟ کتاب‌تر جمه‌شده‌رو‌ی این سریال‌ها در بازار موجود است؛ می‌تواند بعد از دیدن سریال و خواندن کتاب، لذتی را که از هر کدام نصیبش شده با هم مقایسه کند. اصولاً هیچ کاری نیست که با انجام‌ندادنش چیزی را از دست بدهیم ولی من دوست دارم چیزهایی را تجربه کنم که در مسیر زندگی خودم قرار ی‌بر تجربه‌ان کاوانه دار د؛ من از چهره فلان بازیگر خوشم زندگی من نوشته‌اما از طریق خواندن کتاب و دیدن سریال، می‌توانم آن‌ها را تجربه کنم. راستش من برای این فیلم و سریال می‌بینم و کتاب می‌خوانم که در فرصت تجربه‌های بیشتری داشته باشم. طبیعتاً خیلی از آدم‌ها هم مثل من جاه‌طلب‌اند و دوست دارند این فرصت را داشته باشند.

این مناظره‌ای است بین یک طرفدار رمان و یک هوادار سریال؛ مقایسه‌ای ارزشی در کار نیست. ما فقط در طرفداری از موضوعمان، دلایلی را نوشته‌ایم که فکر می‌کردیم ممکن است برای دیگران هم جالب و خواندنی باشد. قرار هم نیست در انتها نتیجه‌گیری کنیم که بالاخره رمان بخوانیم یا سریال ببینیم؛ چون هر کدام از این‌ها دوستداران خودشان

سریال بینی، نسخه زندگی امروز است

سیدمصطفی صابری



این که باچه انگیزه‌های سمت رمان و سریال می‌رویم مهم است. بسیاری از ما سمت کتاب داستانی و غیر داستانی و فیلم و سریال می‌رویم نه فقط برای این که سرگرم شویم. اگر انگیزه کسی از زمان خواندن و فیلم و سریال دیدن هم یادگیری و هم سرگرمی باشد، پیشنهاد دادن به او، هم سخت می‌شود هم آسان. به چنین کسی راحت می‌شود پیشنهاد داد چون پائین‌اش متنوع آثار سرگرم‌کننده هم‌یاد. و پیشنهاد دادن سخت است چون اگر سرگرم نشود اما چیزهای جالبی یاد بگیرد از آن تجربه پشیمان نمی‌شود اما وقتی انگیزه فقط سرگرمی باشد و این انگیزه محقق نشود احتمال پشیمانی زیاد است. خلاصه این که اگر انگیزه یک نفر تجربه جهانی متفاوت از زندگی خودش و درگیر شدن ذهنش با چالش‌های رفتاری شخصیت‌ها باشد، شاید وقت و هزینه خواندن رمانی مثل «جنگ صلح» را نداشته باشد اما بتواند سریال شش قسمتی‌اش را ببیند. پس همین که در سریال دیدن هم دنبال یادگیری باشیم بخشی از ماجرا حل می‌شود. فراموش نکنید سریال بینی، حتی سریال‌های خوب را با کتاب خوانی مقایسه نمی‌کنیم و صرفاً از تقابل سریال خوب با رمان می‌گوییم.

ZENDEGI- SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

شنبه ۸ خرداد ۱۳۹۷
۱۳ رمضان ۱۴۳۹ • ۲۹ می ۲۰۱۸
شماره ۱۹۸۳۱

۱۰۵۴

الیه توانا

پرونده

دوگانه‌ها همیشه جذاب بوده‌اند. جمع‌هایی که از طرفداران دو قطب رویه‌روی هم تشکیل شده با چاشنی بحث و کل کل، لطفی مضاعف دارد نسبت به دورهمی آدم‌های هم‌سلیقه و هم‌عقیده. هواداران پرسپولیس، اگر استقلال‌ی‌ها را به عنوان رقیب دربرابرشان نداشتند، با این شور و حال ک‌ری نمی‌خواندند و آبی‌ها در نبود قرمزها این همه انرژی و انگیزه برای برنده شدن، نداشتند. دوگانه سریال و رمان هم که موضوع پرونده امروز است، از آن نقل‌های خوش‌خوراک دورهمی‌های امروزی است؛ هر چند این یکی، دوگانه به معنی رایج نیست چون خواندن و دیدن اساساً منافاتی با هم ندارند اما خب طرفداران رمان و سریال، با این که اغلب در یک تیم هستند، در کل کل کردن از فوتبالی‌ها کم نمی‌آورند. آن‌ها هر قدر هم که بین کلمه و تصویر تبعیض قائل نشوند، وقتی مجبور به انتخاب فقط یکی از این دو باشند، ترجیحات و استدلال‌های خودشان را دارند. ما هم در این پرونده، بدون آن که به‌ر تری ذاتی رمان یا سریال و خط‌کشی بین این دو قائل باشیم، صرفاً از ترجیحات و سلیقه‌مان نوشته‌ایم. ضمن این که با سه نویسنده و روزنامه‌نگار سرشناس سریال‌بین و حتی سریال‌باز گفت‌وگو کرده‌ایم تا بدانیم انتخاب آن‌ها چیست.

یادداشت شفاهی آنالی اکبری، نویسنده، در پاسخ به سوال «رمان یا سریال؟»

رمان خواندن، حوصله بیشتری می‌خواهد

«آنالی اکبری» داستان‌نویس و روزنامه‌نگار است؛ از آن‌هایی که سوال «چطور وقت می‌کنه به همه این کارها برسه» را توی ذهن آدم می‌کارند؛ اکبری هم زیاد است و حوصله ندارند بنشینند یک گوشه و کتاب بزنند. سریال دیدن اما کار آسان‌تری است چون در هنگام تماشا‌ش می‌شود کارهای دیگری هم انجام داد. فکر می‌کنم به دلیل همین هم هست که الان خیلی‌ها به سریال دیدن رو آورده‌اند. این‌روزها صنعت سریال سازی به ویژه در مکزیک و آمازون که کارهای قدری می‌سازند، خیلی پیشرفت کرده‌است؛ آن‌ها هنر جذب کردن هر آدمی با هر سن و سلیقه‌ای را دارند. از آن طرف، بین مان‌های روز دنیا مخصوصاً رمان‌های ایرانی، کمتر پیش می‌آید کتابی آن قدر برای خواننده جذاب باشد که دلش بخواد ادامه‌اش بدهد. برای من زیاد پیش آمده که کتابی را بعد از خواندن ۲۰-۳۰ صفحه اول کنار بگذارم. قبلاً از این کار عذاب وجدان می‌گرفتم اما الان می‌گویم: «خب این کتاب من را جذب نکرد. مجبور نیستم تا تهش بروم.» با این همه فکر می‌کنم اگر آدم فرصت پیدا کند و همت کند که یک رمان خوب را بخواند، آ‌رش احساس خیلی بهتری خواهد داشت. برای من که این طور است؛ کافی است توانایی و قدرت خواندن یک رمان، مخصوصاً حجیم، را داشته باشی؛ حسش با سریال دیدن که هر کسی از پیشش برمی‌آید، خیلی متفاوت است. من هر روز با توجه به فرصتم، حتماً چند صفحه‌ای کتاب می‌خوانم، سریال بین هشتم اما نه هر چیزی که به دستم برسد، قبلش کلی تحقیق می‌کنم و سراغ سریال‌هایی می‌روم که با روایت‌ها سازگار باشند. آخرین رمانی که خوانده‌ام، «مرگ و پنگوئن» نوشته «آندری کور کف» و آخرین سریال‌های خوبی که دیده‌ام، «سرگذشت ندیمه» و «چیزهای عجیب‌تر» بوده‌اند.



دسته‌بندی آدم‌ها به رمان‌خوان و سریال‌بین، کار عجیبی است؛ چون کسی که سریال می‌بیند، رمان هم می‌خواند و برعکس. ولی خب اگر بخواهیم راجع به تفاوت‌هایشان حرف بزنیم، رمان خواندن کلاً حوصله بیشتری می‌خواهد. الان آدم‌ها با بهانه دغدغه دارند یا واقعاً دغدغه‌هایشان زیاد است و حوصله ندارند بنشینند یک گوشه و کتاب بزنند. سریال دیدن اما کار آسان‌تری است چون در هنگام تماشا‌ش می‌شود کارهای دیگری هم انجام داد. فکر می‌کنم به دلیل همین هم هست که الان خیلی‌ها به سریال دیدن رو آورده‌اند. این‌روزها صنعت سریال سازی به ویژه در مکزیک و آمازون که کارهای قدری می‌سازند، خیلی پیشرفت کرده‌است؛ آن‌ها هنر جذب کردن هر آدمی با هر سن و سلیقه‌ای را دارند. از آن طرف، بین مان‌های روز دنیا مخصوصاً رمان‌های ایرانی، کمتر پیش می‌آید کتابی آن قدر برای خواننده جذاب باشد که دلش بخواد ادامه‌اش بدهد. برای من زیاد پیش آمده که کتابی را بعد از خواندن ۲۰-۳۰ صفحه اول کنار بگذارم. قبلاً از این کار عذاب وجدان می‌گرفتم اما الان می‌گویم: «خب این کتاب من را جذب نکرد. مجبور نیستم تا تهش بروم.» با این همه فکر می‌کنم اگر آدم فرصت پیدا کند و همت کند که یک رمان خوب را بخواند، آ‌رش احساس خیلی بهتری خواهد داشت. برای من که این طور است؛ کافی است توانایی و قدرت خواندن یک رمان، مخصوصاً حجیم، را داشته باشی؛ حسش با سریال دیدن که هر کسی از پیشش برمی‌آید، خیلی متفاوت است. من هر روز با توجه به فرصتم، حتماً چند صفحه‌ای کتاب می‌خوانم، سریال بین هشتم اما نه هر چیزی که به دستم برسد، قبلش کلی تحقیق می‌کنم و سراغ سریال‌هایی می‌روم که با روایت‌ها سازگار باشند. آخرین رمانی که خوانده‌ام، «مرگ و پنگوئن» نوشته «آندری کور کف» و آخرین سریال‌های خوبی که دیده‌ام، «سرگذشت ندیمه» و «چیزهای عجیب‌تر» بوده‌اند.

را دارند و اصلاً منافاتی با یکدیگر ندارند. خب پس چرا مناظره کردیم؟ برای این که یادمان بیاید چقدر دیدن و خواندن و شنیدن – به هر طریقی – لذت‌بخش است، همین. راستی خیالتان راحت، در این مناظره عدالت هم کاملاً رعایت شده‌است؛ هر کدام از دوطرف، برای بیان دفاعیات‌شان به‌طور مساوی ۵۰۰ کلمه در اختیار داشته‌اند.

معلومه که رمان!

الیه توانا



من در مقام مخاطب در رمان فعال‌تر هستم؛ چون سروکارم فقط با کلمه است و اجازه تخیل و تصور دارم. مخاطب سریال اما منفعل‌تر است؛ به این دلیل که در سریال صدا، تصویر، موسیقی و به‌طور کلی همه چیز از پیش فراهم شده‌است و چندان به مشارکت بیننده وابسته نیست. در نهایت البته هر دو قصه هستند؛ اما سریال، قصه‌ای است که کارگردان برای روایت آن، دید و سلیقه خودش را وارد می‌کند و اوست که تصمیم می‌گیرد شخصیت‌های قصه چه شکل و شمایل داشته باشند. در حالی که رمان به خواننده، اجازه و قدرت آفرینش می‌دهد؛ خطوط کلی و کلیدهای شناخت شخصیت‌ها را ترسیم می‌کند و بعد از آن دیگر همه چیز بر عهده خواننده است. رمان‌خوان‌ها غیر از این لذت خلق، از لذت کشف دنیای کاغذی دیگران هم بهره‌مند می‌شوند؛ اگر اهل ادبیات باشید حتماً با هم‌موقع حرف‌زدن از شخصیت‌های داستانی محبوبتان با دوستانتان، شگفت‌زده شده‌اید؛ ایگنیس[۱] جاق فیلسوف مآب شما امکان ندارد شبیه مال دوستان باشد. قصه اگر نقاشی باشد، رمان، طرحی کامل ولی بی‌رنگ است و سریال، تابلویی تمام‌و کمال؛ من شخسارنگ‌آمیزی را به تماشا‌ی تابلوی نقاشی ترجیح می‌دهم.



فراتر از نکته قبیل، زمان و مکان و حس و حال آدم‌ها هم نکته مهمی است. برای آدمی که ۱۲ ساعت سر کار بوده، کلی چالش روحی و روانی را از سر گذرانده و تازه نصفه شب یک ساعت فرصت خلوت دارد با آن حجم از خستگی، مطالعه رمان می‌تواند تجربه سختی باشد، اما سریال چون با زبان صدا و تصویر است تجربه دل‌انگیزتری است. اگر قرار باشد کتاب نخوانیم چون خسته‌ایم و بنشینیم پای برنامه‌های گفت‌وگو محور تلویزیون تا مجری سئوالات تکراری از سلبریتی بپرسد، یک سریال خوب (به معنای سرگرم‌کننده و پر محتوا، نه به معنای صرفاً سرگرم‌کننده) اتفاق بهتری است. هر چند خیلی از شاهکارهای دنیای ادبیات قابلیت تبدیل شدن به فیلم و سریال را ندارند اما سریال‌های امروزی به سبتر داستان‌های تازه‌ای است که در غالب رمان نمی‌شد آن‌ها را تجربه کرد.

گفتنی درباره مایای سریال دیدن زیاد است که در حوصله این مطلب نیست اما به عنوان نکته نهایی باید از دوبله خوب و با کیفیت سریال‌های روز جهان توسط شبکه‌نمایش خانگی و بسترهای قانونی پخش آنلاین در فضای مجازی هم بگویم. یکی از چالش‌های قدیمی ما با سریال تماشا‌ی نسخه‌های بی کیفیت بازیرنوس‌های ضعیف بود که بعضاً به دلایلی مناسب تماشا‌ی گروهی هم نبود اما امروزه سریال‌ها با دوبله خوب، قیمت مناسب و ممیزی که امکان تماشا‌ی خانوادگی اثر را فراهم می‌کند عرضه می‌شود؛ در حالی که هنوز در س‌ر‌های پیدا کردن ترجمه مناسب برای رمان‌ها وجود دارد.

[۱] ایگنیس، رمان‌نویس آمریکایی، نویسندهٔ «بوفالو»